

مقدمه مترجم

امروزه گرایش روزافزون به عرفان و امور معنوی، به ویژه در میان جوانان، به خودی خود امری مبارک و فرخنده است و می‌تواند فرصتی باشد برای مریبان و مدیران تربیتی جامعه؛ اما همچون هر زمینه دیگری که اقبال جامعه را در پی دارد، می‌تواند آفتها و آسیبهایی نیز داشته باشد. به نظر می‌رسد مواجهه آگاهانه تنها راه برخورد درست با این آسیبهاست؛ این آگاهی با تکیه بر آثار اصیل و نوشته‌های دانشمندان، و نه مبلغان و دکانداران، حاصل می‌شود. ترجمه حاضر گامی کوچک در این مسیر است.

سورندرانته داسگوپتا (1885-1952) مؤلف این اثر برای دانشجویان و استادان ادیان و همه کسانی که در حوزه دین و فرهنگ هندی مطالعه و پژوهش می‌کنند آشنا تر از آن است که نیازمند معرفی باشد؛ او دارای آثار متعددی است از جمله کتاب پنج جلدی *A History of Indian Philosophy* که مهم‌ترین اثر در زمینه تاریخ فلسفه هندی است. میرچا الیاده، دین‌شناس برجسته و سرپرستار کتاب مشهور *دایرةالمعارف دین (Encyclopedia of Religion)* بیش از سه سال در محضر و منزل وی شاگردی کرده است و در آغاز رساله دکتری خود دربارهٔ گه، از او به عنوان «استاد» و «گورو» یاد می‌کند. دو اثر دیگر داسگوپتا عبارتند از: *Yoga as Philosophy and Religion* (1924)،

و دیگر

Indian Idealism (1938).

اثر حاضر خلاصه‌ای از مهم‌ترین جنبه‌های برخی از مهم‌ترین عرفانهای هندی است که سیر تحول و تکامل اندیشه معنوی هندی را، که خود بنیان بسیاری از معنویت‌گراییهای جدید است، همراه با فراز و فرود آن نشان می‌دهد. فصل اول نشان‌دهنده مرحله ابتدایی شکل‌گیری عرفان هندی و به تعبیر داسگوپتا شکل فروتر آن است. دوره اوپنیشدی که فصل دوم بدان اختصاص دارد، بیانگر نقطه عطف مهم در عرفان هندی است. در این دوره برخی از مفاهیم اساسی عرفان هندی همچون وحدت، نفی کثرت، همانی «من» یا آتمن با برهمن، تناظر انسان و جهان یا عالم صغیر و کبیر، حقیقت مطلق لا یوصف، که تنها با عبارات سلبی و بیان تنزیهی می‌توان از آن یاد کرد، معرفت به مثابه اصلی‌ترین راه رهایی و ... در متون اوپنیشدی مطرح شد. این عرفان بعدها شکل نهایی خود را در مکتب ودانته، به ویژه ادویته ودانته شنکره، که خود رامفسر و پیرو اوپنیشدها می‌دانست، ادامه یافت.

به موازات پیدایش اندیشه‌های اوپنیشدی سه جریان عرفانی دیگر با مبانی متفاوت، اما همچون اوپنیشدها با هدف رهایی از سنساره یا فرایند باززایی، در هند به حیات خود ادامه دادند. یکی از آنها مکتب یگه بود که شاید ریشه‌های آن به پیش از دوره اوپنیشدها و حتی پیش از حضور آریاییها در هند باز می‌گشت. این مکتب بعدها با پذیرش مبانی ثنوی مکتب سانکھی به مکتبی دوگانه‌گرا؛ یعنی باورمند به اصالت وازلیت دو حقیقت پوروشه و پرکریتی، یا روح و ماده، تبدیل شد و در پی آن بود تا با مراقبه و تمرکز (براساس روشهای عملی خاص خود) از دوگانگی رها و به بازساخت خود حقیقی خویش و سرانجام به رهایی دست یابد. جریان عرفانی دیگر مکتب بودا بود که به ظاهر، درست در نقطه مقابل اندیشه‌های اوپنیشدی، منکر وجود آتمن (خود حقیقی) و هر گونه حقیقت مطلق و دگرگون‌ناپذیر شد. این مکتب با محور قرار دادن مسئله رنج آدمی در پی درمان آن بود و پرچنا یا معرفت به حقایق یا نشانه‌های هستی را راه درمان آن می‌دانست و با طرح راههای هشتگانه در پی وصول به پرچنا، رهایی

همیشگی از رنج و نیروانه بود. هر چند که در گذر زمان، به ویژه در مکتب مهاییانه (فرقه اکثریت) با برجسته شدن مفاهیمی چون تری کایه (سه پیکر) و بُدهیستوه (ذات در مسیر بودا شدن) در هدف، روش سلوکی و نیز مبانی آن دگرگونیهای مهمی به وجود آمد؛ مثلاً پرجنا جایگاه اولیه و برجسته خود را به کرونا، یا مهر و شفقت و ایثار داد. جریان سوم (که مؤلف به طور مستقل بدان نپرداخته است) مکتب جین یا پیروان مهاپیره بودند که تقریباً نزدیک به زمان بودا پدیدار شد و آن نیز با تأکید بر دوگانۀ جیوه و آجیوه یا جاندار و بی جان می کوشید تا با ریاضتهای سخت و توانفرسا آایشها و کدورت‌های عَرَضی جیوه، که آن را حقیقت اصلی انسان می دانست، بزداید و نابی، درخشش و آگاهی سرشتی آن را بازیافته و سرانجام به رهایی کامل واصل نماید. گفتارهای سوم و چهارم به این موضوعات اختصاص دارد.

پیدایش بهکتی، یا معنویت متکی به پرستش عاشقانه خداوند، نقطه عطف دیگری در تاریخ معنویت‌گرایی هندوست. این طریقت که رگه‌های اولیه آن را می توان در متون کهن هندی و حتی وداها مشاهده کرد، به عنوان یک راه، اولین بار در بهگود گیتا (مربوط به قرن پنجم تا دوم ق.م) نمود یافت و بعدها در متون پورانه‌ای همچون بها گوته پورانه (حدود قرن دهم میلادی) بسط و گسترش یافت. با این همه گسترش عملی این طریقت، که به گمان برخی پژوهشگران بی ارتباط با حضور صوفیان مسلمان در هند نیست، با جنبش آوارهای * ویشنوی و ناینمارهای * شیوه‌ای (قرون پنجم تا نهم م.) آغاز و در آموزه‌ها و روشهای حکیمانی چون رامنوجه، نیمبارکه، مَدَهوَه، وَلَبَهَه، چِیْتَنیه، و نیز مکتب‌هایی چون لینگایت و شیوه سیدتهانته ادامه، و در زندگی و سلوک عملی مجذوبان و شیدایان شوریده‌ای چون نامدو، توکارام، کبیر، روی داس، میرابای، تولسیداس، و دیگران تجلی و ظهور عینی یافت. دو فصل آخر به این طریقت پرداخته است.

اما درباره ترجمه اثر، کوشش مترجم بر آن بود تا در کنار روانی و روشنی ترجمه هر چه بیشتر بر دقت و امانت‌داری پایبند باشد، از این رو سعی شد تا اثر حتی در امور شکلی و ساختاری به همان صورت اصلی حفظ شود. تنها دو تغییر (به گمان بنده مفید) داده شد؛ یکی گذاردن نشانه‌های آوایی برای اصطلاحات سنسکریت، که مؤلف به دلیلی که در مقدمه به آن اشاره کرده از کاربرت آن خودداری کرده است، و دیگر افزودن فرهنگ توصیفی اعلام و اصطلاحات متن، که به پیشنهاد استاد معظم و ارجمندم، جناب دکتر فتح‌الله مجتبابی، تهیه و به پایان اثر افزوده شد.

سخن آخر اینکه در آماده‌سازی این اثر باید سپاسگزار دوستان و ارجمندانی باشم که هر کدام به گونه‌ای به بنده یاری رساندند؛ سرکار خانم دکتر معلّم که با پذیرش زحمت ویرایش اثر از خطاهای آن کاسته، بر وضوح و شیوایی آن افزودند؛ سرکار خانم دکتر لاجوردی که در پاره‌ای عبارات از مشاوره سودمندشان بهره‌مند شدم؛ جناب آقای میرقیصری که زحمت صفحه‌بندی را عهده‌دار بودند و سرانجام مسئولان و دست‌اندرکاران سازمان «سمت» و دانشگاه ادیان و مذاهب که در این شرایط نه چندان مساعد نشر، انتشار اثر را به شیوه‌ای مناسب پذیرا شدند. خداوند یارشان باد.

ابوالفضل محمودی

هشتم تیر 1393

* به فرهنگ اعلام و اصطلاحات پایان کتاب مراجعه شود.

پیشگفتار

هم در اروپا و هم در امریکا هندوان با عرفان تداعی می‌شوند، اما تا جایی که من می‌دانم، تا کنون با عرفان هندی، نه به شکل یک مقدمه کلی و نه به صورت یک ارزیابی جامع، برخورد نظام‌مندی نشده است. قاعدتاً مردم کوچه و بازار نمی‌توانند میان صورتهای والاتر و فروتر عرفان فرق نهند. آنها به عرفان، به طور کلی، با نوعی تقدیس یا احترام توأم با خرافات می‌نگرند و آن را روشی مبهم و فراطبیعی می‌پندارند که به وسیله آن به شیوه‌ای توضیح‌ناپذیر، کارهایی اعجاز‌آمیز انجام می‌شود یا مزایایی مادی به دست می‌آید؛ ارواح مردگان دیده می‌شوند، بخت و اقبال گشوده می‌گردد، نیروی بازوان افزایش می‌یابد، بدون زحمت و کوشش ثروت حاصل می‌شود، بیماریهای خطرناک و درمان‌ناپذیر با یک طلسم یا دعای ساده درمان می‌گردد، پیشگوییهای خطاناپذیر انجام می‌شود و همانند این امور، نمی‌خواهم بگویم آیا چنین پدیده‌هایی امکان‌پذیرند یا خیر، زیرا بحث فعلی من نه درباره واقعیتها که درباره باورهاست. اما اعم از آنکه این پدیده‌ها واقعاً رخ دهند یا رخ ندهند، گویای این باورند که برای رسیدن به سود و منفعت، راه میان‌بری از طریق نیروهای اسرارآمیز، فراطبیعی و اعجاز‌آمیز وجود دارد که برای عقل دست نیافتنی است. این نوع عرفان را من عرفان فرودست می‌خوانم، زیرا اهدافی که دنبال می‌کند تنها رسیدن به منافع فرودست دنیوی است. دیدگاه دیگر و جدای از آن، این باور است که حقیقت برین یا وقوف¹ و تحقق² نهایی (ماهیت آن هر چه باشد) تنها از راه عقل به دست نمی‌آید بلکه راههای دیگری برای آن وجود دارد، مثل مهار استوار و پایدار اراده، پرورش احساسات درست، یا ترکیب هردوی اینها، و یا این دو با هم در کنار برترین کارکردهای عقل. این عرفان برتر و راستین است، زیرا در جهت آزادی روح و دستیابی به برترین سعادت است.

عرفان در اروپا شرح حال روشنی دارد. به‌رغم گوناگونی انواع آن، می‌توان آن را تقریباً چنین وصف کرد که بر این باور است که خداوند را از راه مشارکت جذبه‌ای³ می‌توان دریافت. از نظر عارفان مسلمان، عارفان مسیحی و عارفان مشرب عشق و پرستش یا بهکته‌های هند، شهود خداوند و فیض الهی از طریق مشارکت عاشقانه⁴ یا وجد و جذبه عاشقانه در انواع گوناگونش دست یافتنی است. اما در همه این عارفان حس پرشوری نسبت به ضرورت صفای ذهن، رضایت و خرسندی، جد و جهد مدام برای کارهای خوب اخلاقی، انکار نفس و تنها خدا را در نظر داشتن مشاهده می‌کنیم. هیچ عرفان راستینی نمی‌تواند بدون عظمت‌راستین اخلاقی وجود داشته باشد. بنابراین، این عرفان را باید از باورهای موهومی همچون اینکه خدا اغلب مشاهده خود را به ما عنایت می‌کند یا در رؤیا بر ما ظاهر می‌شود، جدا کرد و همین‌طور از باور به مصونیت متون مقدس و اموری از این قبیل. زیرا این امور بیشتر چیزی جز ابراز ساده‌لوحی یا گرایش به باور تلقینات نیستند و شاید در بیشتر موارد با هوشیاری ناکافی عقل انتقادی و ترکیبی، پیوند داشته باشند.

من عرفان را باور یا دیدگاه تعریف کرده‌ام، اما معنای آن در حقیقت بسیار بیش از این است. در زندگی عارفان راستین، باورها تأثیر سازنده مهمی داشته‌اند. این باورها صرفاً [همچون تاریخ فلسفه] ثبت و ضبط عقلانی

1. realisation
2. fulfilment
3. Ecstatic Communion
4. devotional

نظریات یا تجربه‌های گذرا نیستند، بلکه بیانگر آهنگ پویا و غالب شخصیت عارفان‌اند همچنان که پیشرفت می‌کنند و خود را به کمال می‌رسانند. عرفان نظریه‌ی عقلانی نیست؛ اساساً اصل فعال، سازنده، آفرینشگر، تعالی‌بخش و شرافت‌بخش زندگی است. من در اینجا به اشعار یا اندیشه‌هایی که تنها دربرگیرنده باورهای عرفانی هستند نپرداخته‌ام، بلکه صرفاً به آنهایی اشاره کرده‌ام که بیان بیرونی شکوفایی حقیقی و درونی زندگی در اشخاصی هستند که کوشیده‌اند تا در زندگی قدیسانه عرفان زیست کنند. عرفان عبارت است از درک معنوی اهداف و مسائل زندگی به شیوه‌ای بسیار واقعی‌تر و غایی‌تر از آنچه برای عقل محض امکان‌پذیر است. حیات شکوفای عرفان به معنای صعود تدریجی در سطح ارزشها و تجربه و آرمانهای معنوی است. به معنای دقیق کلمه عرفان در پیشرفت خود ابعاد بسیار دارد و به همان غنا و کمال خود زندگی است. با در نظر گرفتن این دیدگاه، عرفان بنیاد همه ادیان است، به ویژه آن گونه که دین در زندگی دینداران واقعی به ظهور می‌رسد.

آشنایی با تجربه دینی هندی نشان می‌دهد که جز تجربه ارتباطی صمیمانه با خداوند، انواعی از تجربه‌های دینی و عرفانی وجود دارند. از این رو من تعریف خود را از عرفان جامع‌تر می‌سازم تا نه تنها عرفانهای اسلامی و مسیحی و صورتهای بهکتی هندی، بلکه گونه‌های دیگر عرفان هندی را نیز دربرگیرد. نمی‌توانم انتظار داشته باشم که تحلیلی جامع یا حتی بررسی نسبتاً کاملی از ابعاد اصلی انواع گوناگون عرفان هندی را در محدوده این شش گفتار عرضه دارم. از این رو تنها کوشیده‌ام تا طرح کلی مختصری از برخی از مهم‌ترین گونه‌ها مطرح و به پیوندهای متقابل آنها، گاه از نظر تبارشناختی و گاه از نظر منطقی، اشاره کنم. من همه ارجاعات به موضوعات فلسفی مرتبط را حذف کردم، زیرا می‌توان بررسی جامعی از مسائل فلسفی را در کتاب دیگرم تاریخ فلسفه هندی (انتشارات دانشگاه کمبریج) یافت. جلد اول این اثر پیش‌تر منتشر شده و سایر مجلدات نیز در فرایند چاپ است.⁵

من ابتدا به توصیف عرفان مرتبط با قربانی پرداخته‌ام. این عرفان را با همه جزئیاتش نمی‌توان عرفانی از نوع برتر شمرد، اما بسیاری از جنبه‌های گونه‌های برتر عرفان را توسعه داد و نقطه آغاز تحول عرفان هندی را مشخص کرد. سپس چهارگونه اصلی عرفان را مورد بحث قرار داده‌ام: عرفانهای اوپنیشدی، یگایی، بودایی و بهکتی؛ گویانکه این گونه‌های خاص، خود شاخه‌های فراوانی دارند که نتوانستم به آنها وارد شوم. به برخی دیگر از گونه‌های کم‌اهمیت عرفان نیز اشاره کرده‌ام. افزون بر این، عرفانهای دیگری نیز وجود دارند که دارای ماهیتی ترکیبی‌اند و عناصری از باورها و تکالیف دو یا سه‌گونه متفاوت از عرفان را به صورت ترکیبی به نمایش می‌گذارند. من نتوانستم همه آنها را معرفی کنم. با وجود این گونه‌های پنج‌گانه اصلی را که در اینجا توضیح داده‌ام، می‌توان گونه‌های بنیادین شمرد. با آنکه در توضیح و تشریح آنها بسیار بیش از این می‌شد سخن گفت، اما به همه ویژگیهای برجسته آنها به اختصار اشاره و عمده مطالب مستقیماً از منابع اصلی گرفته شده است. امیدوارم در آینده این فرصت را بیابم تا دوباره و با تفصیل بیشتری به این موضوع بپردازم.

شاید بر این اثر باید عنوان «پیشرفت عرفان هندی»⁶ را می‌نهادم، اما ممکن بود واژه «هندی» یا Indian [یا توجه به کاربرد آن درباره بومیان امریکا] در امریکا به برداشت نادرست بینجامد، از این رو عنوان «عرفان هندو»

5. سالهاست که مجموعه این اثر ارزشمند پنج جلدی که بارها در انتشارات کمبریج و سپس در هند به چاپ رسیده است در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد و هنوز هم در حجم و جامعیت، مهم‌ترین و معتبرترین اثری است که در زمینه تاریخ فلسفه هندی نگاشته شده است. (مترجم)

6. The Development of Indian Mysticism

را برای اثر حاضر برگزیدم، یعنی تعبیر «هندو» را جایگزین «هندی» کردم.⁷ واژه «پیشرفت» را نیز حذف کردم تا هیچ نشانی از اصطلاحات عبوس فنی نداشته باشد. به همین دلیل نشانه‌های آوایی را نیز [از واژه‌های سنسکریت] حذف کردم.

اکنون مشتاقانه وظیفه خود می‌دانم تا از کمیته سخنرانی بنیاد هریس که با دعوت اینجانب، افتخار طرح این سخنرانیها را به بنده دادند، سپاسگزاری نمایم، همین‌طور سپاس خود را به ریاست محترم والتر دیل اسکات⁸، پروفیسور ادوارد ال. شائوب⁹، و پروفیسور تی. دبلیو. کوچ¹⁰، دبیر کمیته، ابراز می‌دارم. با نظر به اعتبار و جایگاه رفیع شخصیت‌های سخنران پیش از خود، که دانشمندانی برجسته در شاخه علمی مربوط به خود بودند، از عرضه ناچیز خود بسیار شرمگینم. در امریکا آنقدر لطف و مهمان‌نوازی در حق من شد که همیشه از این کشور بزرگ با قدرشناسی، هواخواهی یا تحسین یاد خواهم کرد. اما هیچ‌گاه نمی‌توانم آن‌گونه که شایسته است سپاس و امتنان خود را نسبت به پروفیسور ادوارد ال. شائوب ابراز دارم. وی مسئول دعوت من به دانشگاه‌های امریکا بود، و همو گشاده‌دستانه مرا در ملاحظه این گفتارها از آغاز تا انجام زمان چاپ و همین‌طور با پیشنهاد تغییرات فراوان در سبک و عبارات، یاری رساند. از ادب و مهربانی ایشان که برای همیشه نام ایشان را نزد من عزیز گردانیده، چیزی نمی‌گویم.

اس. ان. داسگوپتا
کلکته، هند، 1927

7. عنوان اثر حاضر *Hindu Mysticism* یا «عرفان هندو» است که در ترجمه حاضر، با توجه به دقت بیشتر تعبیر «هندی» که بر خلاف تعبیر «هندو»، همه جریانهای فکری و عرفانی موجود در هند، از جمله بودایی، را دربرمی‌گیرد، و نیز نبود مشکل فوق در میان پارسی‌زبانان، همان تعبیر «هندی» ترجیح داده شد.

8. Walter Dill Scott
9. Edward L. Schaub
10. T. W. Koch